

بررسی آثار و پیامدهای زیاده‌گویی

امیر جوان ملایوسفی^۱، اکبر ساجدی^۲، جواد نعمتی^۳

۱. سطح سه حوزه علمیه قم و معاونت تهذیب مدرسه علمیه صاحب الزمان (عج) مرند.

۲. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

۳. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

نویسنده مسئول:

جواد نعمتی

چکیده

سخن‌گویی از قدرت‌های خدادادی انسان است که نیازمند پرورش و کنترل است. اگر انسان از این نعمت الهی مواظبت نکند به افراط و تفریط در این باره مبتلا خواهد شد. حفظ و مراقبت از اندازه سخن از امور ضروری زندگی اجتماعی انسان است. آموزه‌های اسلامی به این موضوع به خوبی اشاره کرده و توصیه‌های فراوانی درباره اصول مراقبت و محافظت از زبان بیان کرده‌اند. توجه به آثار و پیامدهای مخرب پرحرفی و زیاده‌گویی در همین راستاست. نویسندگان در مقاله حاضر با محور قرار دادن روایات و آموزه‌های حدیثی مضرات نه‌گانه‌ای را برای زیاده‌گویی اثبات کرده‌اند. یکی از راه‌کارهای تربیتی برای ترک رذایل اخلاقی بیان آثار مخرب آن‌هاست. انسان اگر از پیامد منفی کاری مطلع شود، بهتر می‌تواند آن امر ناپسند را ترک کند. در همین راستا امامان معصوم (ع) آثار مخرب زیاده‌گویی را به عنوان یکی از رذایل اخلاقی، برشمرده‌اند. آثار مخربی چون: «خطاگویی»، «کم‌فایده بودن و بی‌کیفیتی کلام»، «آشکار شدن عیوب»، «بیهوده و لغوگویی»، «قساوت قلب»، «ارتکاب معصیت»، «از بین برنده عقل عملی»، «ایجاد ناراحتی و کدورت بین مؤمنین» و «گرفتاری به سخنان مشغول‌کننده و افراط در شوخی و مزاح».

واژگان کلیدی: زیاده‌گویی، حراف، پرگویی، اثر، پیامد.

مقدمه

زیاده‌گویی و پرحرفی از رذایل اخلاقی بوده که بایستی با تمرین و ممارست آن را از بین برد. امامان معصوم همواره در بیانات و ارشادات خود به آثار مخرب و زیانبار زیاده‌گویی و پرحرفی اشاره کرده‌اند که مقاله حاضر قصد دارد آن‌ها را با توضیحی اجمالی ارائه دهد. همان گونه که سکوت مطلق مذموم است و نتایج منفی دارد، پرگویی و حرافگی نیز مذموم بوده و اثر منفی دارد. با عنایت به فرمایشات معصومان (ع) آثار زیاده‌گویی را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. خطاگویی

اولین اثر مخرب زیاده‌گویی افتادن در وادی خطا و اشتباه است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ». (سید رضی، ۱۴۱۴: ص ۴۰۲)؛ «هر کس زیاده‌گویی کند، هزیان می‌گوید». برخی از شارحان نهج البلاغه، این کلام حضرت را مترادف با عبارت معروف «من کثر کلامه کثر سقطه». می‌دانند. (غروی، ۱۳۶۵: ص ۴۸۱) یعنی شخصی که پرگویی می‌کند، زیاد به خطا گرفتار می‌شود و آنچه مقصودش نبوده را به زبان می‌آورد و یا آنچه را نمی‌خواسته بگوید را به زبان می‌آورد. حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَ يُورِثُ الْمَلَلَ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲)؛ «زنهار از پرگویی؛ زیرا که لغزش‌ها را زیاد می‌کند و ملال می‌آورد».

۲. کم‌فایده بودن و بی‌کیفیتی کلام

انسان پرحرف چون فرصتی برای اندیشه ندارد، همواره گفتارش کم‌فایده و بی‌کیفیت است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَبْسُطُ حَوَاشِيَهُ وَ تَنْقُصُ مَعَانِيَهُ فَلَا يَرَى لَهُ أَمَدٌ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲)؛ «پرگویی، حاشیه‌های سخن را می‌گستراند و معانیش را کم می‌کند. در نتیجه، پایان و کرانه‌ای برای سخن دیده نمی‌شود و کسی از آن سود نمی‌برد».

۳. آشکار شدن عیوب

عیب‌های انسان‌ها به دو قسم عیوب پنهان و پیدا تقسیم می‌شود. خداوند متعال با لطفی که بر بندگان دارد بسیاری از عیوب انسان را پوشیده داشته است. اما این قضیه وقتی است که انسان پرحرف و زیاده‌گو نباشد. اگر کسی زیاده‌گو باشد، طبیعتاً برخی از عیوبش آشکار خواهد شد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ فَضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَظْهَرُ مِنْ عِيُوبِكَ مَا بَطْنٌ وَ يَحْرُكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲)؛ «بپرهیز از پرحرفی، پس به درستی که آن ظاهر می‌کند از عیب‌های تو آنچه را پنهان باشد و به جنبش در می‌آورد بر تو از دشمنان تو آنچه را آرمیده باشد».

تا زمانی که شخص لب به سخن باز نکرده است، مانند سفره‌ای که گشوده نشده است اندرون سفره برای کسی برملا نیست که چگونه است. بعد از آنکه سخن گفت، در حقیقت اندرون خود را آشکار کرده و عیان نموده است، ولی به هر حال می‌تواند طوری صحبت کند که فقط خوبی‌هایش آشکار گردد. لکن در صورتی که شخص پرگو و زیاده‌گو باشد، دیگر سخت است که از ظاهر شده بدی‌هایش نهایت مراقبت را داشته باشد. لذا قهراً عیوب وی آشکار شده و نقاط ضعف او روشن می‌شود و اینجا است که با دست خود، موجب سوء استفاده دشمنانش می‌گردد تا علیه او با همین نقاط ضعف و عیوب، کارشکنی کنند. لذا می‌بینیم در مسائل سیاسی اجتماعی، گاهی دشمنان خاموش اسلام، با یک حرف زدن نابجا چقدر تحریک شده و از آن جهت ابراز دشمنی نهایت استفاده را می‌کنند.

۴. بیهوده و لغوگویی

یکی دیگر از آثار مخرب پرحرفی لغوگویی است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَثَرَ كَلَامُهُ كَثَرَ لَغَطُهُ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲)؛ «هر که سخنش بسیار باشد سخنان پوچ بی‌معنی او نیز فراوان خواهد بود». «لغط» در لغت به معنای حرفهای لغو و پوچ و بی‌معنی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۳۹۱)

برخی آفت بیهوده‌گویی را به «شهوت کلام» تعبیر کرده‌اند، یعنی فرد اشتباهی کلام دارد و مدام حرف می‌زند که این نیز آفت است. بیهوده‌گویی غیر از این است که ضرر صریح و زیان مستقیم بر فعل زبانی مترتب شود. آفت بیهوده‌گویی شاید در ظاهر مضر نبوده و مباح باشد، ولی در حقیقت بسیار هم پرضرر است. اولین ضرر آن این است که عمر انسان که گران‌بهاترین آفریده و نعمت الهی است ضایع می‌شود. انسان بیهوده سخن می‌گوید و وقت خود و مخاطب را تلف می‌کند. از این وقت می‌توانست بهره‌برداری بهتری داشته باشد و به فضائل و کمال برسد؛ وقت مخاطب نیز اگر این گونه گرفته نمی‌شد می‌توانست به فضیلت و کمالی بپردازد و رشد کند. کسی که برای

اوقات خود ارزش فوق العاده قائل است و از مال خود حساسیت بیشتری به خرج می‌دهد، زمان برای او مالیت دارد و بلکه از مال بالاتر است. در این حال اگر شخصی با حرف‌های بیهوده موجب اتلاف وقت گران‌بهای او شود، قطعاً به حکم «من أُلِفَ مال الغیر فهو له ضامن»؛ «هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن آن است» کار حرامی مرتکب شده و حق الناس را پایمال کرده است.

البته ترتب فائده بر سخن را می‌توان به اعتبارات مختلف تقسیم بندی کرد: ۱. به اعتبار متکلم و مخاطب و ۲. به اعتبار نوع فائده عقلانی، شرعی، دنیوی و اخروی.

پس می‌توان گفت که بیهوده‌گویی ممکن صورت نسبی داشته باشد، یعنی به اعتباری بیهوده است و به اعتباری این گونه نیست. آن نوع از بیهوده‌گویی مطلقاً مذموم است که به جهات مختلف و مطلقاً بیهوده باشد. اگر یک معلم طی ده سال، مطلبی را برای ده گروه درسی و ده بار در روز تدریس می‌کند ممکن است دیگر برای آن معلم فائده‌ای نداشته باشد. برعکس آن نیز قابل ذکر است؛ البته اگر برای متکلم فائده‌ای دارد و برای مخاطب بی‌فائده است باید احتیاط کرد.

فیض کاشانی حدیثی را نقل می‌فرماید که دلالت بر مؤاخذه به جهت کلام بیهوده دارد: «انس بن مالک می‌گوید، جوانی در جنگ احد به شهادت رسید، وقتی پیکر این شهید را آوردند، از شدت گرسنگی سنگی به شکم بسته بود. در آن زمان، مسلمانان با فقر و گرسنگی می‌جنگیدند. در جنگ خندق، ظهر روزی از روزها که مشغول کندن خندق بودند، پیامبر ملاحظه کردند که چند نفر از اصحاب به زمین افتادند و از حال رفتند، پرسیدند چرا این گونه شد، عرض کردند که این‌ها دیروز از صبح تا شب کار کرده بودند، بعد از نماز و دم افطار به خواب رفتند و نتوانستند افطار کنند؛ در آن زمان نیز برای روزه تنها افطار مجاز بود، یعنی شب نیز روزه بودند، و گفتند که این چند نفر یکی دو روز است که به این صورت روزه گرفته‌اند. سپس پیامبر از ساحت الهی تقاضا کردند که خداوند متعال در خصوص روزه در حق امت او تخفیف بدهد و این گونه شد که از اذان مغرب تا اذان صبح آزاد شد. مسلمانان در آن زمان برای اینکه گرسنگی را تحمل کنند به شکم خود سنگ می‌بستند. یک جوان در جبهه و در محضر رسول خدا با این وضع جهاد کرده و هنگامی که جنازه او را آوردند مادر به کنار جنازه آمد و خاک از صورت فرزند پاک کرد و گفت: پسرم بهشت گوارای تو باد! پیامبر فرمودند: که تو از کجا می‌دانی که پسر تو قطعاً بهشتی است؛ شاید کارهایی از او سر زده که باید محاسبه شود و شاید سخن بیهوده به زبان رانده باشد، شاید از چیزی که بر او ضرر نداشته امتناع کرده باشد».

مرحوم فیض در ذیل روایت می‌فرماید:

«و معناه أنه إنما تتهتأ الجنة لمن لا يحاسب و من يتكلم فيما لا يعنيه حوسب عليه و إن كان كلامه مباحاً فلا تتهتأ له الجنة مع المناقشة في الحساب فإنه نوع من العذاب». (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۰۰)؛ «معنای حدیث این است که بهشت برای کسی است که مورد محاسبه قرار نگیرد و کسی که سخن بیهوده می‌گوید از وی حساب می‌کشند هر چند کلام او مباح باشد؛ لذا با مناقشه در حسابرسی چنین شخصی، نوعی از عذاب برایش در نظر گرفته می‌شود».

خلاصه این که پرگویی از نشانه‌های ایمان نیست. زیرا مؤمنون کسانی هستند که از مطلق لغو از جمله کلام بیهوده اجتناب می‌ورزند. (مؤمنون، ۳)

۵. قساوت قلب

یکی از آثار زیانبار پرحرفی قساوت قلب است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كَانَ الْمَسِيحُ (ع) يَقُولُ لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۱۴)؛ «حضرت عیسی (ع) می‌فرمود: به جز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانی که به جز ذکر خدا سخن بسیار گویند، ندانسته به قساوت قلب گرفتار می‌شوند».

امیرالمؤمنین (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ». (سید رضی، ۱۴۱۴: ص ۵۳۶)؛ «هر که گفتارش فراوان شد خطایش فزونی گرفت، و هر که خطایش بسیار گشت حیایش اندک شد، و هر که حیایش اندک شد پارساییش کم شد، و هر که پارساییش کم شد دلش مرد، و هر که دلش مرد وارد آتش شد».

قساوت قلب یک از صفات بسیار بد در دل انسان است. ملا احمد نراقی در توضیح صفت قساوت می‌نویسد: «آن حالتی است که آدمی به سبب آن از آلامی که به دیگران می‌رسد و به مصایبی که به ایشان روی می‌دهد متأثر نمی‌گردد. و شکی نیست که منشأ این صفت، غلبه سبّیتی و روح درندگی است. بسیاری از افعال ذمیمه، چون: ظلم و ایذاء کردن و به فریاد مظلومان نرسیدن و دستگیری نکردن از فقرا و محتاجان از این صفت ناشی می‌شود. اخبار و احادیث در مذمت قساوت قلب، و مدح رقت آن بی‌شمار و مستغنی از شرح و اظهار است. علاج این صفت، و ازاله قساوت و کسب رحمت، در نهایت صعوبت و سختی است؛ زیرا قساوت صفتی است راسخه در نفس، که ترک

آن به آسانی میسر نگردد. کسی که به آن مبتلا باشد باید به تدریج خود را از اعمالی که نتیجه قساوت است نگاه دارد و بر آن چه آثار رحمدلی و رقت قلب است مواظبت نماید تا نفس مستعد آن گردد». (نراقی، ۱۳۷۸: ص ۳۰۸)

علامه مجلسی در توضیح حدیث فوق می‌فرماید: «قساوت قلب عبارت است از غلظت و شدت و سختی قلب؛ به گونه‌ای که از قبول حق امتناع می‌کند، مانند سنگ سختی که آب روز آن ریخته می‌شود و نمی‌ایستد. این روایت دلالت دارد به این که زیادی سخن در امور مباح، باعث سنگ‌دلی می‌گردد ولی سخن گفتن در امور باطل، چه کم باشد و چه زیاد، در قساوت دل مؤثر است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ص ۳۰۲)

۶. ارتکاب معصیت

از دیگر آثار حرافی افتادن به وادی معصیت و گناه است. زمینه گناه برای انسان زیاده‌گو به خاطر عدم دقت در گفتارش بسیار فراهم است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ الْهَذَرَ فَمَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَتْ آثَامُهُ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۴)؛ «از پرحرفی بر حذر باش! چرا که هرکس گفتارش زیاده از حد باشد، گناهانش نیز افزون می‌شود».

پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيمَا لَا يَعْنِيهِ». (پاینده، ۱۳۸۲: ص ۲۳۷)؛ «در روز رستاخیز گناه کسی از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه در چیزهایی که به او مربوط نیست، سخن گفته است».

ارتباط بین زیادی سخن و زیادی معصیت روشن است. کسی که زیاد حرف می‌زند، بدون تأمل در اطراف سخن، به تکلم مشغول می‌شود و هیچ باکی ندارد که چه چیزی از دهان او صادر می‌شود. قطعاً چنین شخصی در گفتار خود مرتکب معصیت‌هایی از قبیل استهزاء مؤمن، ایذاء دیگران، غیبت افراد، تهمت به اشخاص، دروغ و ... می‌گردد.

۷. از بین برنده عقل عملی

از دیگر آثار مخرب پرحرفی زوال عقل عملی است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ أُمْسِكَ عَنْ فَضُولِ الْمَقَالِ شَهِدَتْ بِعَقْلِهِ الرَّجَالُ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲)؛ «هر که باز ایستد از زیادتی‌های سخن گواهی دهند به عقل او مردان».

رابطه بین پرگویی و کم عقلی واضح‌تر از آن است که نیاز به اثبات داشته باشد. چراکه شخص پرگو مجالی برای تفکر و تأمل در سخن ندارد؛ لذا از عقل استفاده نمی‌کند. ثانیاً فردی که کثیر الکلام است از آفات سخن در امان نبوده و مرتکب معصیت شده و در نتیجه عقل عملی وی مخدوش می‌گردد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که: «إِيَّاكَ وَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَ لَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ وَ عِبَارَتُكَ تُنْشِئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ص ۱۰۰)؛ «زنهار از سخن گفتن درباره آن چه که راهش را نمی‌شناسی و حقیقتش را نمی‌دانی؛ زیرا سخن تو، نشانگر خرد توست و بیان تو از شناخت تو خبر می‌دهد».

۸. ایجاد ناراحتی و کدورت بین مؤمنین

ایجاد ناراحتی و کدورت بین مؤمنین یکی دیگر از آثار زیانبار پرحرفی است. حضرت عی (ع) می‌فرماید: «لَا تُكْثِرُ فَتَضْجِرَ وَ لَا تُقْرِطُ فَتَسْقُطُ». (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۴)؛ «زیاده‌گویی مکن؛ زیرا موجب ناراحتی دیگران می‌شوی و از مقدار لازم کمتر مگو؛ زیرا ساقط می‌شوی».

ایجاد ناراحتی برای دیگران به جهت پرگویی می‌تواند از چند جهت باشد:

- الف. ایذاء صوتی: نفس صحبت زیاد و صدای زیاد، موجب اذیت مخاطب و برهم زدن آرامش اوست.
- ب. خارج شدن کلماتی از انسان که معانی نامناسبی داشته و مخاطب را آزرده خاطر می‌سازد.

۹. گرفتاری به سخنان مشغول‌کننده و افراط در شوخی و مزاح

سخن بیهوده و مشغول ساز به سخنی گفته می‌شود که در لسان قرآن به «لهو الحديث» تعبیر شده است و انسان را از خداوند دور می‌کند و طبیعت انسانی را از معنویت و نور خداوند تهی می‌سازد.

خدای متعال می‌فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». (لقمان، ۶)؛ «و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود».

علامه طباطبایی در توضیح «لَهُو الْحَدِيث» می‌نگارد: «کلمه لهو به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی، و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه این‌ها مصادیق لهو الحدیث هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۳۱۳)

تفسیر نمونه شأن نزول آیه را چنین بیان می‌کند: «بعضی از مفسران گفته‌اند که این آیات درباره نضر بن حارث نازل شده است. او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد، و در ضمن، داستان‌های ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود، و می‌گفت: اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستان‌های رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم! آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترک می‌گفتند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۱۲)

گاهی برای انسان خوب و بدن بودن برخی از گفتارها و رفتارها روشن است، از این جهت انسان در حکم آن گفتار و رفتار شک ندارد. اما گاه سخنانی، به ظاهر مباح جلوه می‌کنند و حتی انسان خیال می‌کند که مطلوب‌اند، اما در واقع حرام و نامطلوب‌اند. در چنین مواردی شیطان انسان را فریب می‌دهد و باعث می‌گردد با گفتن آن سخنان مشتبه و شبهه‌ناک، آگاهانه و یا نیمه‌آگاهانه به گناه آلوده شود؛ گرچه گاهی خود انسان نیز توجه کافی ندارد و خودش را فریب می‌دهد.

اگر انسان در موارد مشتبه نیک بیندیشد و دقت کند، به واقعیت امر پی می‌برد، اما چون از روی هوس عمل می‌کند، در کار خود دقت نمی‌کند و برای انجام عمل خود بهانه‌ای می‌آورد و حتی نام نیکی بر آن عمل می‌نهد و توجیهی برایش می‌تراشد. مثلاً یک فرد شوخ و بذله‌گو، وقتی می‌خواهد مجلسی را گرم کند و با سخنان خود دیگران را بخنداند، بهانه می‌آورد که مثلاً امشب شب عید است و می‌خواهم دیگران را شاد کنم. با این بهانه به سخنان مشغول‌سازی روی می‌آورد که هیچ بهره معنوی و حتی دنیوی در بر ندارند و جز اتلاف عمر و احیاناً آزردهی دیگران و آثار سوء دیگر نتیجه‌ای ندارد.

اینگونه نیست که فقط سخنان بیهوده و خنده‌آور باعث شاد گردیدن برادر مؤمنی شود که ناراحت و افسرده است، بلکه متناسب با روحیه آن فرد افسرده و ناراحت می‌توان روایتی درباره رحمت‌های خداوند برگزید و برای او خواند تا انبساط خاطر یافته، از غم و افسردگی رها گردد؛ نه اینکه با یک سری سخنان پوچ و بیهوده او را شاد کنیم. بنابراین ادخال سرور در دل دیگران مذموم نیست؛ بلکه گفتار و سخنان انسان باید بار ارزشی و معنوی مثبت داشته باشد، تا نه وقت دیگران هدر رود و نه نعمت‌های الهی، از جمله زبان، در راههای پوچ و بی ارزش به کار گرفته شوند. زیاده‌روی در مزاح و شوخی موجب می‌گردد که انسان همیشه به لعب و به بازی گرفتن خود و دیگران بپردازد و بعلاوه افراط در آن موجب خنده فراوان می‌گردد که خنده فراوان دل را می‌میراند و ابهت و وقار انسان را از بین می‌برد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۲۳۹)

نتیجه‌گیری و جمع بندی

یکی از راه کارهای تربیتی برای ترک رذایل اخلاقی بیان آثار مخرب آن‌هاست. انسان اگر از پیامد منفی کاری مطلع شود، بهتر می‌تواند آن امر ناپسند را ترک کند. در همین راستا امامان معصوم (ع) آثار مخرب زیاده‌گویی را به عنوان یکی از رذایل اخلاقی، برشمرده‌اند. می‌توان نتایج پژوهش حاضر را با مراجعه به این دسته از روایات در موارد ذیل خلاصه نمود:

کسانی که به پرحرفی و زیاده‌گویی مبتلا هستند به خطاگویی گرفتار می‌شوند.

کم‌فایده بودن و بی‌کیفیتی کلام از آثار مخرب پرحرفی است.

کسانی که زیاده‌گو هستند عیوبشان به سبب پرحرفی آشکار می‌شود.

بیهوده و لغوگویی از آثار زیانبار زیاده‌گویی است.

انسان پرحرف رفته رفته بدون این که متوجه شود به قساوت قلب مبتلا می‌شود.

زیاده‌گویی انسان را در معرض ارتکاب معصیت و گناهان قرار می‌دهد.

زیاده‌گویی از بین برنده عقل عملی است.

زیاده‌گویی بین انسان‌ها ناراحتی و کدورت ایجاد می‌کند.

کسانی که حرافانند به تعبیر قرآن به لَهو الحدیث گرفتار شده و در شوخی و مزاح به افراط مبتلا می‌شوند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آمدی، عبد الواحد، **تصنيف غرر الحكم و درر الكلم**، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، تحقیق میر دامادی جمال الدین، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع و دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
- پاینده، ابو القاسم، **نهج الفصاح**، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲.
- سید رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، تحقیق صالح، صبحی، هجرت، قم، ۱۴۱۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴.
- غروی، محمد، **الأمثال و الحكم المستخرجة من نهج البلاغه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۵.
- فیض کاشانی، محسن، **محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، تصحیح علی اکبر غفاری، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، تحقیق غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحكم و المواعظ**، تحقیق حسنی بیرجندی، حسین، دار الحديث، قم، ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، **ره توشه**، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.
- نراقی، احمد، **معراج السعادة**، تحقیق محمد نقدی، مؤسسه دار هجرت، قم، ۱۳۷۸.